

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۶ دسمبر ۲۰۲۰

۱۶ آذر [قوس] روز دانشجو، از منظری دیگر

چند وقتی است که لرزش سیاسی دانشجویی از حالت تحرکی خود افتاده است. از علت های متفاوتی می شود کمک گرفت تا از در توضیح درست آن بر آمد. ربط ها و بی ربط هائی مطرح است مبنی بر این که چرا جنبش دانشجویی، هر از چند گاهی به چنین وضعیتی گرفتار می شود. خواننده و می خوانیم وضعیت اسفبار سیاسی درون جامعه، همچون اختناق، تعقیب و مراقبت های شدید پولیسی و نیز سرکوب عنان گسیخته ارگان های حافظ بقای امپریالیستی، ربط مستقیم با افت جنبش های دموکراتیک همچون جنبش دانشجویی دارد.

به هر رو با قبول و یا با عدم قبول نظرات کلیشه ئی بالا به این موضوع باید اهمیت داد که جنبش های دموکراتیک، حاصل فعل و انفعالات سیاسی و نیز وابسته به دیگر تحرکات حق طلبانه جامعه اند. چرا که نیرو و جنبش سیال اند و بسته به موقعیت سیاسی - اقتصادی و از جمله بسته به غلظت و رقت تضادهای درونی هیأت حاکمه و به ویژه به آمادگی سیاسی آنان برای انجام کار دشوارتر بر می گردد. پس صحیح نیست تا کاستی های سیاسی جامعه را به گردن دانشگاه ها و دانشجویان انداخت. دانشگاه ها و دانشجویانی که در پوشه خود روزهای بسیار گرانبهائی ذخیره کرده اند که ۱۶ آذر [قوس] ۱۳۳۲ یکی از تأثیرگذارترین و مهمترین آنهاست.

مرور هر از چند گاه به تاریخچه جنبش دانشجویی از یک سو افشاگر ماهیت نظام های سرکوبگری همچون نظام پهلوی در قبال مطالبات بحق دانشجویان و از سوی دیگر حاوی دستاوردهای مبارزاتی است. در این روز بود که نظام شاهنشاهی جان ۳ دانشجوی مبارز به نام های «مصطفی بزرگ نیا»، «احمد قندچی» و «آذر شریعت رضوی» را گرفت و صفحه دیگری بر صفحات جنایات بار خود افزود. از آن زمان به بعد، دانشگاه ها به محل تجمع روشنفکران و به محل نشر و آگاهی انقلابی درون جامعه و نیز به محل حمایت دیگر جنبش ها تبدیل گردیده است. دانشگاه ها و دانشجویان از چنین مختصاتی برخوردار شده اند و پُر واضح است که حاکمان و به خصوص سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در میداین تحصیلی و آموزشی لحظه ای غفلت نکرده اند و هزینه های بس سنگینی از دانشگاه ها و دانشجویان گرفته اند. از تعقیب و مراقبت های پولیسی و اعدام گرفته تا اخراج و "تنبیه های انضباطی"، نمایانگر موقعیت جنبش دانشجویی در قبال جامعه فاقد پائین ترین آزادی های سیاسی است. نیز دیده شده است که هر زمان دانشگاه ها و دانشجویان به طور همزمان علیه سیاست های بغایت جنایت بار سردمداران نظام به میدان آمده اند، چگونه ارگان های حافظ بقای امپریالیستی وحشیانه آنان را لت و پار کرده اند. فاجعه خونین ۱۸ تیر [سرطان] ۱۳۷۸ در کوی

دانشگاه تهران، تعرض لباس شخصی ها به بهانه پاره کردن عکس "رهبر" توسط دانشجویان در سال ۱۳۸۸ و امثالهم، از زمره تقابل های دانشجویان با حکومت مداران و دولت مداران رژیم جمهوری اسلامی است. به طور یقین پرده های بسیاری را در این عرصه می شود کنار زد و نشان داد که چطور سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با دستاویز انقلاب فرهنگی، به فرهنگ اعتراضی حمله کرده اند و به مدت ۴ سال در دانشگاه ها را بستند؛ می شود نشان داد که چطور هزاران دانشجو را به بهانه مخالفت از سیاست های ضد انقلابی دولت مداران و حکومت مداران دستگیر و به صلابه کشانده اند؛ می شود نشان داد که چطور دانشجویان را "ستاره دار" و آنان را از ادامه تحصیل باز داشته اند. باری، سران نظام وابسته جمهوری اسلامی به مانند سران تمامی نظام های سرمایه داری و از جمله نظام پهلوی کمترین تعللی در تعرض به دانشجویان از خود به خرج نداده اند و هر یک به سهم و بسته به موقعیت شان کوشیده اند تا جنبش دانشجویی را، به مانند دیگر جنبش های دمکراتیک تخطئه، سرکوب و از طرح مطالباتش باز دارند.

از یک طرف نظام های متفاوت دانشگاه ها و دانشجویان را از تیررس خود مصون نگذاشته اند و از طرف دیگر و علی رغم افت و خیزهای سیاسی، به جرأت می شود گفت که کمترین خدشه ای در پتانسیل اعتراضی دانشگاه ها و دانشجویان، و آن هم به عنوان مراکز و عاملان نشر و آگاهی در درون جامعه به وجود نیامده است. با این حساب علت پس گردهای اعتراضات علنی دانشگاه ها، نه در فقدان پتانسیل جنبش دانشجویی، بساکه به اوضاع ناهنجار و به ایرادات دیگر بر می گردد. روشن تر این که، حلقه گمشده در ایران نه جنبش و اعتراضات کارگری، نه جنبش و اعتراضات زنان، نه جنبش و اعتراضات دانشجویی بلکه در نبود جنبش کمونیستی و آنهم به عنوان جنبش گردآورنده دیگر جنبش های اعتراضی است. به این سبب که جنبش دانشجویی همانند همه جنبش های دمکراتیک، وابسته به جنبش سازمانیافته کمونیستی درون جامعه است. اگرچه جنبش دانشجویی مثل دیگر جنبش های دمکراتیک حامل توانایی ها، غفلت ها و محدودیت های اعتراضی است، اما توضیح آن به عنوان جنبش هدایتگر و با برنامه کمونیستی خطاست. پس توقع و انتظار فراتر از این دست جنبش ها، مروج انگاره های ناصحیح و به خصوص توهم پراکنی پیرامون جایگاه آنان در قبال سیستم و سیاست های امپریالیستی است. در یک کلام وظیفه جنبش دانشجویی، سازماندهی و ستراتیژی دیگر جنبش ها نیست.

با این اوصاف بی مناسبت نیست تا همراه با یادمان ۳ دانشجوی در خون غلتیده ۱۶ آذر [قوس]، یک بار دیگر به این نکته اشاره شود که زمانی دانشگاه ها و دانشجویان، از قید و بندهای اسارتبار نظام وابسته جمهوری اسلامی رها خواهند شد که پرچم جنبش کمونیستی و آنهم به عنوان گردآورنده دیگر جنبش ها در صحن جامعه به اهتزاز در آید. در چنین شرایط و اوضاعی است که دانشجویان همانند دیگر توده های ستمدیده قادر خواهند گردید تا در محیطی فارغ از محیط نظامی، فارغ از بگیر و ببندها و فارغ از تفتیش عقاید و آزارهای جنسیتی، به فراگیری دانش و تحصیل بپردازند.

۰۵ دسمبر ۲۰۲۰

۱۵ آذر [قوس] ۱۳۹۹